



روایت تاریخی از تولد، کودکی و نوجوانی حضرت محمد(ص)

در صومعه‌ای راهبی به نام بحیرا که عالم بزرگ مسیحیان بود. تا حضرت رسول را در کودکی دید نشانه‌های نبوت را در او دید اما پیشگویی بحیرا تنها برای کاروانیان تازگی داشت؛ نه برای ابوطالب و بستگانش.

در صومعه‌ای راهبی به نام بحیرا که عالم بزرگ مسیحیان بود. تا حضرت رسول را در کودکی دید نشانه‌های نبوت را در او دید اما پیشگویی بحیرا تنها برای کاروانیان تازگی داشت؛ نه برای ابوطالب و بستگانش.

عرب جاهلی، مبدأ تاریخ ثابت و منظمی نداشت، بلکه حادثه‌ای از حوادث مهم محلی مانند مرگ شخصیتی بزرگ و مشهور یا جنگی خونین بین دو قبیله را مدتی مبدأ تاریخ قرار می داد. حتی همه قبایل عرب مبدأ تاریخ واحد نداشتند، بلکه هر قبیله حادثه‌ای را که به نظر او مهم می‌آمد، مبدأ تاریخ قرار می داد. هنگامی که سپاه فیل به فرماندهی ابرهه، فرمانروای حبشه که برای تخریب کعبه، به مکه حمله کرده بود، به صورت خارق العاده و با قدرت نمایی غیبی خداوند شکست خورد؛ این رویداد، دیگر حوادث آن روزگار را تحت الشعاع قرار داد و آن سال مدت‌ها به عنوان عام الفیل مبدأ تاریخ قرار گرفت. حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - در همان سال در مکه متولد شد. این حادثه با توجه به برخی از قرائین و شواهد از جمله هجرت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - در سال 622 میلادی و نیز وفات آن حضرت که در سال 632 میلادی و در سن 60 - 63 سالگی رخ داده، در حدود سال 569 - 570 میلادی بوده است. **دوران کودکی و شیرخوارگی** حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - دو ماهه بود که پدرش عبدالله در بازگشت از سفر بازرگانی شام، در شهر یثرب درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. قرآن کریم از یتیمی او چنین یاد کرده است: آیا (پرورگار تو را یتیم نیافت و پناه داد و تو را گمشده یافت و هدایت کرد، و تو را فقیر یافت و بی نیاز کرد؟ نوزاد آئنه پس از نخستین روزهای تولد که از شیر مادر استفاده کرد. مدت کوتاهی ثویبه - کنیز آزادشده ابولهب - او را شیر داد. آن گاه طبق عادت عرب او را به دایه ای به نام حلیمه سعدیه از قبیله بنی سعد بن بکر سپردند که در بادیه زندگی می کرد. حلیمه دو سال او را شیر داد و تا پنج سالگی نگهداری کرد و سپس به خانواده اش تحویل داد. گویا انگیزه سپردن کودک به دایه بادیه نشین، پرورش او در هوای پاک صحرا و دوری از خطر بیماری وبا در شهر مکه بوده است. یادگیری زبان فصیح و اصیل عربی در میان قبایل بادیه نشین نیز انگیزه دیگری است که از سوی برخی از مورخان معاصر عنوان شده است. جمله‌ای از پیامبر اسلام با اشاره با اشاره به این موضوع نقل شده است که شاید شاهد این انگیزه باشد: «من از همه شما فصیح ترم، چه، هم قرشی هستم و هم در میان قبیله بنی سعد بن بکر شیر خورده‌ام». در برخی از منابع تاریخی درباره چگونگی انتخاب حلیمه برای دایگی، آمده است که چون محمد یتیم بود، هیچ دایه ای حاضر نشد او را بپذیرد؛ زیرا آنان می خواستند در برابر دایگی از پدر کودک کمک مالی دریافت کنند و چون حلیمه موفق به یافتن کودک نشد، ناگزیر با وجود یتیمی محمد - صلی الله علیه و آله - او را پذیرفت. ولی نپذیرفتن محمد از طرف دایگان به خاطر یتیمی او قابل قبول به نظر نمی رسد؛ زیرا: چنان که گفتیم در تعدادی از منابع آمده است که عبدالله چند ماه پس از تولد محمد درگذشت. بنابر این او در آن هنگام هنوز یتیم نشده بود. با توجه به موقعیت ممتاز و احترام بسیار بالای عبدالمطلب در مکه و ثروت فراوان او نه تنها دایگان از این امر سر باز نمی زدند، بلکه برای دایگی کودک چنین خانواده‌ای، سر و دست می شکستند. در بسیاری از منابع تاریخی که این قضیه نقل شده، این بخش به چشم نمی خورد. ***درگذشت مادر و کفالت عبدالمطلب** آئنه پس از آن که کودک خود را از حلیمه تحویل گرفت، همراه فرزندش و ام ایمن - کنیز عبدالله - با قافله ای به یثرب سفر کرد تا هم سر قبر همسرش عبدالله بروند و هم با دایه‌های او دیدار کنند. پس از یک ماه توقف در یثرب، هنگام بازگشت به مکه، آئنه در منزلی به نام ابواء درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. در آن هنگام محمد شش ساله بود. ام ایمن او را با قافله به مکه آورد و به عبدالمطلب تحویل داد. عبدالمطلب سرپرستی و کفالت او را به عهده گرفت و تا زنده بود، از فرزندزاده خود به خوبی نگهداری می کرد و او را مورد تفقد و نوازش فوق العاده قرار می داد و می گفت: او رتبه والایی خواهد داشت. ***درگذشت عبدالمطلب و سرپرستی ابوطالب** محمد هشت ساله بود که عبدالمطلب نیز درگذشت و کفالت او را به ابوطالب که با عبدالله پدر محمد از یک مادر بودند، سپرد. از آن روز ابوطالب سرپرستی محمد را به عهده گرفت. گرچه او پر عایله و تنگدست اما مردی بزرگوار، با همت و مورد احترام و اطاعت مردم و در میان قریش سرفراز بود. او به محمد سخت علاقه مند بود، به طوری که او را بیش از فرزندان خویش دوست می داشت. فاطمه بنت اسد - همسر ابوطالب - نیز در سرپرستی و پرورش او نقشی مهم داشت و در این راه زحمت فراوان کشید. او نه تنها محمد را همچون مادری مهربان دوست می داشت، بلکه او را بر فرزندان خویش نیز مقدم می داشت. حضرت محمد هرگز زحمات او را فراموش نمی کرد و از او به عنوان مادر یاد می کرد. *** سفر به شام و پیشگویی راهب** در یکی از سال‌ها ابوطالب همراه کاروان قریش برای تجارت عازم شام شد. بنا به تقاضای محمد (که بر حسب اختلاف مورخان، در آن هنگام 8، 9، 12 یا 13 ساله بود) ابوطالب او را نیز به همراه خود برد. زمانی که کاروان به بصری رسید، در کنار صومعه‌ای به استراحت پرداخت. در آن صومعه راهبی به نام بحیرا زندگی می کرد که عالم بزرگ مسیحیان بود. در میان جمعیت برادرزاده ابوطالب توجه وی را جلب کرد؛ زیرا برخی از نشانه‌هایی را که او درباره پیامبر موعود می دانست، در محمد مشاهده کرد. او پس از اندکی گفت‌وگو با محمد و طرح پرسش‌هایی از او از نبوت آینده محمد خبر داد و به ابوطالب سفارش کرد که از او مراقبت و از گزند یهود حفظ کند. تذکر چند نکته درباره این حادثه لازم است: این حادثه در برخی از منابع تاریخی و حدیثی به صورت مختصر و در برخی دیگر با شاخ و برگ و تفصیلات نقل شده است، اما اصل قضیه جای شبهه و تردید نیست؛ زیرا قرآن مجید در آیات متعدد، پیشگویی پیامبران پیشین، از بعثت حضرت محمد را نقل کرده، بر آگاهی علمای اهل کتاب از نشانه‌های او و شناخت آنان در این زمینه تأکید می کند و همچنین پیشگویی‌های متعدد اهل کتاب از بعثت پیامبر در کتب تاریخ و حدیث نقل شده است. نشانه‌هایی که علمای اهل کتاب درباره محمد در اختیار داشتند، برخی مربوط به زندگی شخصی و ویژگی‌های بدنی او (از قبیل یتیمی در کودکی، سیما، نام) و برخی دیگر، مربوط به ویژگی‌های خانوادگی و قبیله‌ای (مانند عرب بودن، ازدواج با زنی با شخصیت ... و...) بوده است. از بارزترین نشانه‌های بدنی حضرت، خال درشتی بین دو کتف او بوده که خال نبوت یا مهر نبوت نامیده می شد. پیشگویی بحیرا تنها برای کاروانیان تازگی داشت؛ زیرا نه تنها ابوطالب، بلکه سایر بستگان نزدیک محمد نیز از آینده درخشان او خبر داشتند.